



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۲۲

محمد مُحَق

درنگی بر مفهوم فتنه

در روزهای پسین، سخنی از استاد عبد الصمد قاضی زاده در باره این که از نظر شرعی لازم نیست روی زن پوشیده باشد، سروصدای فراوانی از سوی دوستان سلفی و شبه سلفی را در پی داشت، و آنان به شیوه های مختلف بر وی تاختند. استدلال شمار زیادی از آنان این بود که حتی اگر از نظر پیشوایان مذاهب فقهی، روی زن عورت شمرده نشود، باز هم برای دفع فتنه لازم است که رویش پوشیده باشد، و آنان به اقوال شماری از فقهای متأخر در این زمینه اشاره کردند.

آنچه توجه مرا جلب کرد این بود که جدا از مسایل اخلاقی و انسانی در باره زن و پیامدهای زیانبار این سختگیری ها که به ضیاع آشکار حقوق ملیون ها انسان منتهی می شود، حتی از منظر درون دینی نیز در کار این دوستان دقتی دیده نمی شود، و بسیاری از آنان کمر بسته اند که سیاست زن ستیزانه سلطه طالبان را برای سرکوب نیمی از پیکره جامعه با توسل به چنان فتاوی تگنظرانه ای مشروعیت ببخشند.

من لازم دیدم که مفهوم فتنه را از نظر متن دینی نخست اسلام، قرآن مجید، بازنمایم تا سستی برداشت آنان از فتنه را که مستمسک ظاهراً قوی شان در این باب است، نشان بدهد. در این زمینه مقاله ای را که بیست سال قبل نوشته بودم به تلخیص می آورم. صورت کامل این مقاله، نخست در مجله تأملات، سپس در کتاب من "از این چشم انداز" که انتشارات امیری چاپ کرده بود به نشر رسیده است.

معناشناسی فتنه در قرآن

معناشناسی بر آن است که پرده از رابطه لفظ و معنا برگیرد، چه در حد واژه و چه در حد جمله، عبارت یا حتی متن، و اساساً توضیح دهد که آیا ارتباط این دو ارتباطی ذاتی و انفکاک ناپذیر است که به سان زوجی دایمی، همیشه در کنار هم حضور داشته باشند و تصور یکی بدون دیگری امکان پذیر نباشد، یا ارتباطی اعتباری و قراردادی است که در نتیجه استعمال متکلم و مخاطب به قصد تفاهم برقرار گردیده و ممکن است بنابه دلایل یا عللی این ارتباط از هم گسسته شود.

همچنان می خواهد این مطلب را بشکافد که اصالت و تقدم از آن لفظ است و معنی به تبع آن پیدا می شود یا به عکس، این معناست که نخست می جوشد و از آن پس ظرفی از لفظ جستجو می گردد تا این مظروف در آن ریخته شود؟ و آیا سنخیتی میان ظرف و مظروف وجود دارد یا هر کدام به عالمی متمایز از عالم دیگری متعلق است و موقتاً بنا به ضرورت با هم همجوار گردیده اند؟ و اگر فرض بر تمایز و ناهمگونی عوالم لفظ و معناست، یکی محدود و دیگری نامحدود، آیا آن ظرف ذاتاً محدود می تواند آن مظروف ذاتاً و ماهیتاً نامحدود را به تمام و کمال بر بنیاد؟ و آیا پس از استعمال يك لفظ برای افاده معنایی معین، می توان آن را به حقیقت و یا مجاز بر معنایی دیگر اطلاق کرد؟ و آیا معنایی حقیقی غیر از نخستین کاربرد لفظ برای معنایی خاص است؟ و آیا حق نخستین استعمال کنندگان لفظ، حقی انحصاری است و دست استعمال کنندگان بعدی را در اطلاق آن بر معنا و مقصودی دیگر با تفاوت اندک یا زیاد می بندد؟ و اگر چنان حقی قابل اثبات نیست و دیگران نیز حق دارند لفظ را بر معنایی مورد نظر خود حمل کنند، آیا وجود مناسبتی میان معنایی نخستین و معنایی بعدی ضروری نیست؟ و اگر بی هیچ مناسبتی هر لفظی بر معنایی اطلاق گردد، در آن صورت چگونه می توان به معنایی مورد نظر گوینده پی برد و به فهم یا تفاهم مورد نیاز دست پیدا کرد؟ پرسش های فراوانی از این دست وجود دارد و دانش معناشناسی در یافتن پاسخ به آنهاست.

پس از این مقدمه، نوبت می رسد به بررسی معناشناختی فتنه در قرآن. فتنه واژه ای است که همراه با مشتقاتش در حدود چهل و هفت بار در قرآن مجید بکار رفته (۱) و بر مفاهیم مختلفی دلالت داشته است، بدین ترتیب:

۱. گاه این واژه بر معنایی که از نخست در زبان عربی بر آن اطلاق گردیده بود، و به عبارت قدما بر معنایی موضوع له، دلالت می کند. معنایی که واژه فتنه در اصل وضع برای افاده آن استفاده شده، ذوب و گداختن است،

د پائو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې دليکنيزې بنې پازوالي دليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

گذاختن طلا و نقره، این معنا را ابن منظور در لسان العرب (2) خلیل بن احمد فراهیدی در العین (3) و راغب اصفهانی در غریب القرآن (4) ذکر کرده‌اند.

۲. از آنجا که گذاختن معمولاً به وسیله حرارت دادن یا قرار دادن در آتش انجام می‌پذیرد، گاهی واژه فتنه به این معنی به کار رفته است، از جمله در آیات 13 و 14 سوره ذاریات که طبری نیز آن را به نقل از مفسران سلف مانند سفیان، ضحاک، ابن زید، مجاهد و... ذکر و تأیید کرده و خلیل نیز بدان اشاره داشته است (5).

۳. هنگامی که طلا یا نقره گذاخته می‌شود، خالص و ناخالص آن از هم جدا گردیده و سره و ناسره آن از هم تفکیک می‌شود. واژه فتنه گاهی برای دلالت بر این معنا به کار رفته است از جمله در آیه 40 سوره طه چنان‌که الوسی، بغوی و قرطبی هر کدام این معنا را به نقل از برخی مفسران سلف ذکر کرده است (6).

۴. هنگامی که یک شخص مورد عذاب خداوند قرار می‌گیرد مانند آن است که در آتش گذاخته شود، هر چند آن عذاب از نوع دیگری غیر از سوختن باشد. گاهی لفظ فتنه برای افاده این معنا استعمال گردیده است. به عنوان نمونه آیه 25 سوره انفال و آیه 17 سوره دخان و آیات 41 و 71 سوره مائده چنان که زمخشری و برخی دیگر از مفسران ذکر کرده‌اند (7).

۵. هنگامی که انسان مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد نیز گفته می‌شود که او مورد فتنه قرار گرفته است، خواه این آزمایش شکل گرفتار آمدن به مشکلات و ناملایمات را داشته باشد و خواه شکل دستیابی به نعمت‌ها را، زیرا از یک سو آزمایش غالباً با سختی و فشار همراه است و گاهی همانند گذاختن شخص بر او گران می‌آید، و از دیگر سو از آن طریق ویژگی‌های خوب و بد در شخصیت وی نمایان شده و عیوب نهفته یا خوبی‌های ناپیدای شخصیت وی تبلور می‌یابد. گاهی این واژه در قرآن مجید بدین معنا بکار رفته است، از جمله در آیه 102 سوره بقره، آیه 28 سوره انفال، آیه 10 سوره عنکبوت و.. و این معنا را بسیاری از مفسران ذکر کرده‌اند. همچنان ممکن است آن آزمایش شکل مواجهه با نعمت‌ها و دل‌باختگی به لذایذ را داشته باشد، که در آن صورت نیز واژه فتنه کاربرد پیدا می‌کند، چنان‌که در آیه 28 سوره انفال، آیه 90 سوره طه و آیه 111 سوره انبیا و در مواردی دیگر فتنه بدین معنا استفاده شده است).

۶. گاهی دیگر ممکن است انسان مورد آزار و اذیت هم‌وعانش قرار گیرد، خواه به خاطر دین و اعتقادش و خواه به خاطر شرایط و موقعیت اجتماعی و یا به هر علت دیگری. در قرآن مجید بر این نوع آزارها نیز کلمه فتنه اطلاق گردیده است زیرا تلخی‌های ناشی از آن همانند گذاختن و قرار دادن فرد در آتش است. از آیات 85 سوره یونس، 110 سوره نحل، 10 سوره عنکبوت و.. این معنا دانسته می‌شود.

۷. هنگامی که کسانی از انسان‌ها به آزار و اذیت دیگران می‌پردازند و به شکنجه و تعذیب آنان روی می‌آورند، این امر به شیوع اضطراب، خلل اجتماعی و آشفتگی‌های گوناگون می‌انجامد، گاهی واژه فتنه بدین معنا مورد استعمال قرار گرفته است از جمله در آیات 73 سوره انفال، 47 و 48 سوره توبه و 14 سوره احزاب.

۸. هنگامی که جامعه دچار آشفتگی گردد و انسان‌ها از حقوق انسانی خود از قبیل حق انتخاب دین و عقیده، حق آزادی بیان و دیگر حقوق شان محروم شوند، انحراف از مسیر ایمان راستین منحرف و به تدین ریاکارانه و کاذب روی می‌آورد. گاهی در قرآن بر این پدیده واژه فتنه اطلاق گردیده است، از جمله در آیه 85 سوره یونس، آیه 14 سوره حدید و آیه 14 سوره ذاریات، چنان‌که ابن کثیر، رازی و کسانی دیگر از مفسران بیان داشته‌اند (9).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، یک واژه بر معانی متعددی دلالت می‌کند و همیشه ملازم معنای واحدی نیست. این دلالت گاهی، به تعبیر عالمان منطق، شکل مطابقی دارد، اما گاهی دیگر شکل تضمنی و در مواردی نیز شکل التزامی، یعنی نه بر معنای اصلی، بلکه بر لازم آن دلالت می‌کند. هنگام پرداختن به تفسیر آیه و تبیین مراد آن باید مفسر نخست به سراغ مفهوم اصلی واژگان رفته آن را به دقت شناسایی کند. زیرا اصل این است که کلام بر معنای حقیقی، معنایی که لفظ از نخست برای آن وضع شده است، حمل گردد، و عدول از آن به هر معنای دیگر باید با اتکاء به دلیل یا قرینه، قرینه صارفه، صورت گیرد. اما از آنجا که لفظ نسبت به معنی بامحدودیت آشکاری همراه است این احتمال به قوت مطرح است که نتواند همه مراد گوینده را بیکم و کاست بازتاب دهد و مخاطب را به آنچه مقصود گوینده است راهنمایی کند. در این صورت مفسر، ناچار خواهد بود به سراغ دیگر لایه‌های دلالتی لفظ رفته مقصود گوینده را در معنای ضمنی لازم معنا یا حتا لازم معنا جستجو کند، و این البته به کمک نشانه‌ها و قرائنی که وی را در دست یافتن به معنای مورد نظر متکلم یاری رساند. قرینه یاری کننده گاه سیاق و بافت سخنی است که واژه در آن قرار گرفته و با دیگر مفردات تشکیل دهنده آن رابطه دستوری پیدا کرده است. از نظر ابن تیمیه، از قدما، و ویتگنشتاین، از معاصران، هنگامی واژه می‌تواند دلالت‌کننده بر معنا باشد که در درون یک عبارت قرار گیرد و نسبت آن با سایر واژگان مشخص گردد، و از نظر فرگه نخستین واحد معنا دار در زبان جمله است نه کلمه به تنهایی. اما سیاق تنها قرینه یاری‌رسان نیست، بلکه قرینه قوی‌تر و مهم‌تری که باید خواننده و مفسر بدان التفات عمیق داشته باشد، مقاصد

کلی و اهداف عامی است که متن حاوی آن واژه، آن عبارت و آن سیاق آنرا پی می‌گیرد و بامخاطب در میان می‌گذارد، مقاصدی که ممکن است برخی از آن‌ها ناظر به شرایط تاریخی، زمانی مکانی، معینی باشد و برخی دیگر ابدي و لايتغير که تعلق به همه ادوار داشته باشد. همزمان قرينه ديگري که نبايد از نظر دور بماند افق تاريخي اي است که آن متن با مخاطبانش در آن سخن گفته است، تا با در نظر گرفتن آن شرایط و مقایسه آن با شرایطی که مفسر/خواننده در آن قرار دارد، تفاوت به وجود آمده میان آن دوگونه شرایط باز شناخته گردد، و از آن رهگذر معنای نهفته در سخن متکلم فراچنگ آید. با آن هم نباید از یاد برد که آنچه پس از این تلاش‌ها به دست می‌آید رهاورد اجتهادی است که نمی‌تواند در را بر روی تحقیقات بعدی ببندد و دیگران را از ورود بدین وادی باز دارد. در نظر گرفتن قواعد یاد شده از مهمترین پیش شرط‌های آشنایی با نص و پی بردن به معانی آن است و می‌تواند از در افتادن به خطا در فهم آن جلوگیری کند.

اما بررسی عملکرد مفسران قرآن نشان می‌دهد که همه آنان در مراعات این قواعد موفق نبوده‌اند و چه بسا با برخی از این قواعد آشنایی نداشته‌اند. برای اثبات این سخن می‌توان مثال‌های فراوانی ارائه داد، از جمله همین واژه فتنه که نتایج خطیری بر آن مرتب می‌گردد. مثلاً در برخی آیات قرآنی گفته شده است فتنه از قتل بزرگتر/بدتر است، و گاهی دیگر گفته شده است نبرد تا آن‌گاه باید ادامه یابد که هیچ گونه فتنه‌ای باقی نماند و دین همه از آن خداوند، و برای خداوند، باشد. در مورد نخست که گفته شده است فتنه بزرگتر از قتل است دو تعبیر در قرآن آمده است، در آیه 191 سوره بقره گفته شده است "والفتنة اشد من القتل" و در آیه 217 همان سوره آمده است "و الفتنة اكبر من القتل". چنان‌که دیده می‌شود دو کلمه اشد و اكبر اسم تفضیل و متضمن نوعی ابهام است که باید طبق قواعد نحوی این ابهام به وسیله کلمه‌ای که تمیز خواننده می‌شود برطرف گردد. در اینجا چون‌که در خود آیه لفظی برای تمیز ذکر نشده، مفسر ناچار است به اجتهاد خود تمیزی برای دو کلمه یادشده مقدر کند، مثلاً "الفتنة اشد قبحاً" یا "الفتنة اكبر اجراً" چنان‌که صاحب البحر المحيط احتمال داده است. پس از تعیین تمیز نوبت می‌رسد به تعیین مصداق و منظور از فتنه در این دو آیه که خود اجتهادی دیگر است. (10) کسانی از مفسران گفته‌اند مراد از فتنه در اینجا کفر است (ابن عطیه)، کسانی دیگر گفته‌اند مراد از آن شرك است (مجاهدیه روایت طبري)، کسانی نیز گفته‌اند مراد از آن آزار و اذیت مؤمنان است (رازی). صاحب تفسیر البحر المحيط هفت احتمال را، که شامل احتمالات مطرح شده از سوی دیگر مفسران نیز می‌گردد، در باره مصداق فتنه در این دو آیه به میان کشیده است:

۱. رجوع به کفر

۲. شرك

۳. هتك حرمت های الهي

۴. عذاب آخرت

۵. اخراج از خانه و سرزمین

۶. منع از ورود به مسجدالحرام

۷. تعذیب مسلمانان به قصد واداشتن ایشان به ارتداد از دین(11).

مفسر به طرح اقوال و احتمالات در اینجا بسنده کرده و وارد تحلیل موضوع نشده است تا با استناد به دلایل روشن یکی از این مصداقیق را ترجیح داده خواننده را از تردید و سردرگمی بیرون آورد. این در حالی است که دو آیه یاد شده در ضمن آیاتی قرار دارد که به موضوع جهاد پرداخته و در آنجا گفته شده است با مشرکان نبرد کنید تا آن‌گاه که فتنه‌ای نباشد (و قاتلوه حتی لاتکون فتنه) و اگر دو آیه گذشته را با این آیه و آیه‌ای که در سوره انفال با همین مضمون و همین عبارت آمده است ارتباط دهیم مفهوم آن این می‌شود: از آنجا که فتنه بدتر از قتل است، با مشرکان نبرد کنید تا آن‌گاه که دیگر فتنه‌ای وجود نداشته باشد، اما با وجود ابهام در باره مصداق فتنه که بسیاری از مفسران از کنار آن بدون تعلیل و دقت کافی عبور کرده‌اند، قضیه نبرد تا نابودی فتنه نیز دچار ابهام و تیرگی می‌گردد. به همین علت کسانی گفته‌اند تا آن‌گاه که کفر و شرکی در زمین باقی باشد، باید نبرد مسلمانان ادامه داشته باشد (طبري، شوکانی و...) (12) چه غیر مسلمانان آغازگر جنگ باشند و چه نباشند (قرطبی) (13) اما این گونه برداشت از آیات کریمه چند مشکل به دنبال دارد، یکی این‌که اسلام را دین شمشیر نشان می‌دهد، دیگر این‌که چنین برداشتی به لحاظ ریشه‌یابی لغوی نامربوط به نظر می‌رسد، و سوم این‌که به لحاظ اصول و آدابی که در دیگر آیات قرآن در زمینه دعوت به دین آمده است در تضاد قرار می‌گیرد.

در باره معنای اصلی فتنه و معانی دیگر آن، در فقرات نخست این نوشته، هشت معنا با استناد به لغت‌نامه‌ها و تفاسیر نشان داده شد، و چنان‌که دیدیم کفر و شرك در میان آن معانی نبود، و در آیات قرآنی نیز موردی نیافتیم که لفظ فتنه بر کفر و شرك دلالت صریح و قطعی داشته باشد. از میان معانی یاد شده پنج معنای نخست ربطی با لفظ فتنه در این آیات ندارد و نمی‌توان بدین گونه ترجمه کرد: با آنان بجنگید تا آن‌گاه که گداختن وجود نداشته نباشد، یا، تا آن‌گاه که

حرارت دادن و سوختنی وجود نداشته باشد، یا، تا آن‌گاه که تفکیک سره از ناسره وجود نداشته باشد، یا، تا آن‌گاه که عذاب الهی وجود نداشته باشد، یا، تا آن‌گاه که آزمایش از سوی خداوند وجود نداشته باشد. می‌ماند سه معنای دیگر که با هم ارتباط عضوی دارند و بلکه در توالی هم قرار می‌گیرند که عبارت از آزار انسان‌ها به خاطر اعتقاداتشان، اضطراب و آشفتگی ناشی از آن، و بروز دین‌داری‌های تحمیلی، اجباری و عاری از حقیقت. در این صورت اگر آیه را بدین گونه ترجمه کنیم: "با آنان نبرد کنید تا آن‌گاه که کسی بخاطر عقاید و منش دینی‌اش مورد آزار و تعذیب قرار نگیرد و از آن راه خلل و اضطراب شایع نگردد و انسان‌ها به دین‌داری‌های تحمیلی و دروغین کشیده نشوند" مفهومی قابل قبول پیدا می‌کند.

چنین برداشتی از فتنه با آیات دیگری همخوانی معنایی پیدا می‌کند. برای نمونه، در برخی آیات گفته شده است دین‌داری اکراه‌دار نیست: لا اکراه فی الدین (14)، و اگر قرار بر اکراه و اجبار می‌بود خداوند بیش از انسان‌ها توان چنین کاری را داشت: و لو شاء الله لهداهم اجمعین (15)، ولی از آن‌جا که چنین تدینی در میزان او ارزشی نداشت کسی را جبرا به هدایت نکشانند، و اگر خداوند اجازه داده است کسانی از انسان‌ها به دفع عده‌ای دیگر بپردازند از آن رو بوده است که بدون آن صومعه، معابد یهودیان و مسیحیان و مساجد مسلمانان به ویرانی کشیده می‌شود: ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع و صلوات و مساجد یذكر فیها اسم الله (17). در این صورت چاره‌ای نمی‌ماند جز روی آوردن به تفسیر دوم با این مفهوم: با آنان نبرد کنید تا کسی از بابت دین و اعتقادش مورد آزار قرار نگیرد و دین‌داری خالص برای خداوند صورت پذیرد. طبق این تفسیر فرمان به نبرد بدین جهت داده شده است تا انسان‌ها دین‌شان را نه با ترس و اکراه بلکه با آگاهی و اراده آزاد خویش انتخاب کنند.

منابع:

۱. محمد فؤاد عبدالباقي، المعجم امفهرس لالفاظ القرآن الکریم
۲. ابن منظور افریقی، لسان العرب، ج 13، ص 317
۳. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج 2، ص 13، ص 139
۴. راغب اصفهانی، غریب القرآن، ج 1، ص 371
۵. خلیل احمد بن احمد، همان
۶. الو سی، روح المعانی، ج 12، ص 156، بغوی، معالم التنزیل، ج 5، ص 273، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 11، ص 891
۷. زمخشری، الکشاف ج 6، ص 454
۸. محمد بن عاشور، التحریر والتنویر، ج 10، ص 414
۹. قرطبی، همان، ج 3، ص 46، رازی، التفسیر الکبیر، ج 3، ص 144
۱۰. ابن حیان، البحر المحیط، ج 2، ص 338
۱۱. همان ج 2، ص 325
۱۲. شوکانی، فتح القدیر، ج 1، ص 181
۱۳. قرطبی الجامع الاحکام القرآن، ج 2، ص 353
۱۴. سوره بقره، آیه 256
۱۵. سوره یونس، آیه 99
۱۶. سوره حج آیه 40
۱۷. طبری، جامع البیان فی تاویل القرآن، ج 3، ص 571.



آرشیف: نویسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین